



بازدید شد  
۱۳۸۲

۵-۴  
۵-۴  
۵-۴

۸۶۴۰-۳	
کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: کفر السفر	مؤلف: علی آبراهیم علی بن محمد شریانی از انبیا صلوات
موضوع: خطب و خطب	شماره قفسه: ۱۴۵۸
شماره ثبت کتاب	۷۸۹۴۶

خطی - فهرست شده  
۸۵۴۱





بسم الله الرحمن الرحيم  
**سبعین**  
 مسفران بار سده کار آورد که حضرت **آل** چه ملا آورد و شش  
 از بچه دشت است و ملا نوروان طریق شتر سده کار آورد و بار  
 خداوند کریم چه بهتر از اعتراف کند و **م** مضافه که بعد پی تو بلی  
 سزاست و **و** شکر بعد تو را روست و از هر چه که بلی  
 و در میان ری که این **ز** بخند و هر یک بر وی آمد و شکر  
 در کاهیت کند کار از این است و **و** کرم کن نماز عده  
 خواه اگر شکر شریقیته است بر این فقیر کن که بخشید و در از دست  
 بر رزم او یکش **یا** من له الدین و اللآخرة **یا** رحم طیبس له الدنیا و الآخرة  
**محرره** که شکر کند همه عذر بند پیش کرمت کند **حقیقی**  
 و تضرع و بیداد کرده خویش بردار من عفو زنده ام و ستم کن  
 کن هر چه از آن کردم و بدرگاه رحمت پناه آوردم عذر بزم بند  
 بر رخسار من **و** صلوات **پ** نهایت بر ویرا سنده **ع**  
 عفو کن معوض کن محو کن **ب** به و در بانه فضا و کان  
 افصح العربیة **یا** آفرینش کشور و سلام بر آن **ک**

۱۸۱۸

و اما در وقت حنث و غیر آنند خصوصاً فتح خیر و یقین از کفر  
و مصالح از راستی که وقت و این لایه ها **بعد** چنین که بپایند  
در که پانیزی **علی اکبر شیری** که در بعضی از اندر این قطع  
مرا صد و طی است و فراغ از شغل و در زاویه از دهنش  
و این خبالت سده بر هر حوض است و بر هر که نشسته  
می رود و کارهای صریح و غیره که بر هر حال و شایسته  
و زمانه می گفتند که در این سراسر است **مصلح** من که  
باید شد که **محمد** که ری **فرید** و کار امید از آن ری  
از **خولا** **مصلح** یکی **مصلح** سازم و تر و خولا و باز  
ش از **مصلح** در جری از **مصلح** و کعبین مراد **مصلح**  
شدت یافت این سراسر **مصلح** ذکر جری و **مصلح**  
و کن **مصلح** و **مصلح** بد **مصلح** و **مصلح** **مصلح**  
**مصلح** **مصلح** از **مصلح** که **مصلح** **مصلح** **مصلح**  
سکه **مصلح** **مصلح** **مصلح** **مصلح** **مصلح**  
بنا **مصلح** **مصلح** **مصلح** **مصلح** **مصلح**  
بنابر **مصلح** **مصلح** **مصلح** **مصلح** **مصلح**  
و **مصلح** **مصلح** **مصلح** **مصلح** **مصلح**



اینکه خبر از شروع در معصی است **باب اول**  
 در اقسام اعتبارات **باب دوم** در بیان کنایات **باب سوم**  
 در صنایع بدیع **فصل** در تشبیهات و وجه تشبیه  
 و الیه الموقن و المعین **مقدمه** در ذکر این خبر از شروع در استثنای است  
 دلالت لغزشی است که شکی از علم با و لازم آید علم بخیر و  
 اقرار با احوال و خیر را مدلی و ان بغیر و دلالت بر نوع بنا  
 وضعی و عقیده و طبعی و هر یک بر وجهی شد لفظی و لفظی  
 مجموع بر شش نوع است لفظی و وضعی و ان دلالت لفظی است  
 بر معنی مقصود و ضمیمه لفظی و لفظی و لفظی و لفظی و لفظی  
 و ان دلالت غیر لفظی است بر معنی مقصود و وضعی و لفظی و لفظی  
 و عقیده و ضمیمه و ان دلالت بر معنی مقصود و وضعی و لفظی و لفظی  
 لفظی است مقصود عقیده و لفظی و لفظی و لفظی و لفظی  
 بر وجه لفظی چهارم عقیده و لفظی و ان دلالت غیر لفظی است بر معنی  
 مقصود و لفظی و لفظی و لفظی و لفظی و لفظی و لفظی و لفظی  
 لفظی است مقصود و لفظی و لفظی و لفظی و لفظی و لفظی و لفظی  
 لفظی و ان دلالت غیر لفظی است بر معنی مقصود و وضعی و لفظی و لفظی

برین و مقصود است علمیه است و دلالت وضعی لفظی باشد  
 چه تعلیم و تعلیم بر وجه اعتبار و صحت لفظی است الفاعل موضوع و دلالت  
 موضوعه بر معنی و بر سر نوع بشر لفظی بقدر ان دلالت لفظی است تمام معنی  
 له خود را بجهت تمام معنی وضعی له او است لفظی است تمام معنی  
 و کم نفسی و ان دلالت لفظی بر وجه معنی وضعی له او از اینجهت و غیر  
 موضوع له او است لفظی است ان بر وجه ان تنبیهات و تنبیهات  
 التزم و ان دلالت لفظی است بر وجه معنی وضعی له او از اینجهت و غیر  
 له او است لفظی است ان بر وجه معنی وضعی له او از اینجهت و غیر  
 لازم و الجملة است بر وجه وضعی و لفظی و لفظی و لفظی و لفظی  
 بر نوع با حقیقت و حقیقت استعمال لفظی است در تمام معنی وضعی  
 مذکور در اصطلاح و شی طبعی ان فاعل استعمال است در معنی  
 و صوره در استعمال مخصوصه در ترادف استعمال است استعمال لفظی  
 در جزییات معنی موضوع له و در اصطلاح و شی طبعی ان فاعل استعمال است در معنی  
 منافیة معنی موضوع له و علاقه مصححی استعمال است استعمال لفظی  
 باقی و استعمال صوره در معنی لغوی و شی در اصطلاح استعمال است استعمال لفظی  
 در لغز حقیقت و شی و اصطلاح استعمال است استعمال لفظی

دلالت

حقیقت



در اخبار مخصوصه که ارباب لغت در معانی استعمال کنند حقیقه  
 و در اخبار مخصوصه مجاز و هرگاه ابرام استعمال کنند بعکس هر چه  
 ان الله و ملکته علی النبی قال علی اقبوا الصلوة و اتوا الزکوة  
**انوری کوی** داغ طوق ترا کارزند : سخی از کون و سخی برین  
**جواب حفظ کوی** در نماز هم ابرام تو باید که : می ترختی محرابی بپایه  
 و لفظ قبل از استعمال حقیقت بشود و می خنند که هرگاه بظهور در غیر  
 حقیقت بشود بظهور استعمال کنند نه حقیقت بشود و می زنند که غلط باشد  
 مثل آنکه اسد را در کن جبهه مثل استعمال کنند **بگو** می شنید  
 کلام بلاط معنی می زنند است ابرامی را بر زبان کلام را چند می زنند  
 چه بجهت تحقیق اگر می طلب علم بر موضوع له بنا بر لفظ و دلالت  
 و اگر علم بر موضوع له بنا بر موضوع له در حقیقت و ظهور و محقق نکرد و بجهت  
 می زنند بعضی بجهت تحقیق و بعضی بجهت پاره اللفظ **بگو**  
 در بیان استعمال است که استعاره را که اطلاق کنند بر هر صفت  
 و که با الکنایه و تشبیه در حقیقت استعاره نیست و چنانکه خود می گویند  
 اطلاق استعاره بر اینها می دانند پس استعمال در افعال و در فضائل  
**لینم** در استعاره مصرعه و از حقیقت نیز که اینها

علامه

داشت مجاز استعمال لفظ است و در غیر معنی موضوع له در اصطلاح  
 شایسته آن شخص با قرینه معانی از برای موضوع له و علامه می شنید  
 استعاره استعمال شود در مورد شجاع بقرینه بر سر و علامه است **بگو**  
 بر آنکه از کلام شوق شکر : استعجاب می گویند و این است  
 که بعضی از او چنانکه حیوانات از شیر گریزند خود استعجاب می گویند  
 از سرچیزه قرینه معانی معنی تحقیق و قرینه معنی معنی است و علامه می شنید  
 المعنی و علامه می زنند استعاره است چنانکه گذشت غیر اینها استعمال  
 است بهینه بشود استعمال استعاره می زنند و علامه می شنید که این  
 معنویات از برای استعمال است چنانکه می زنند و علامه می شنید  
 و اینها می زنند بر سر معنی انواع علامه را در کلام بر سر معنی  
 انواع معنی است بهینه یا از آنها استعمال و مصرعه است علامه می شنید  
 و بگو می زنند بر سر معنی **اول** آنکه استعمال کنند از برای علامه  
 یا بعد از ظهور این علامه در معنی مثل استعمال در قرآن است  
 قرآن و ظهور است در آنکه علامه بر اندرون ایمان می زنند استعمال  
 در لغت بگو علامه فاعلیه هر آنکه نعمت را یا از جهت که ظهور فعلیت آن  
 نعمت را بگو علامه در استعجاب می زنند علامه می زنند از برای اینها



خبر سرحد

نه این میس در دهر میسر آمده است و نه **نهم** عکس هر معنی خلتی می کشد  
 حال چنانکه گوید فلان در رحمت نه است یعنی در رحمت است **فصل دوازدهم**  
 الذین استغفروا هم فخر رحمت الهی **دوم** استعمال لازم است در این جمله  
 افتا گویند و نوافذی چنین **دوم** عکس هر معنی استعمال لازم در این جمله  
 نیز می کشد و ثبوتی **فصل سیزدهم** در این نیز فردی و مشترک در هر دو  
 با کسی بایر بر بندد یا بعد از بر پشته **دوم** استعمال مصلی در این  
 عقیده چنانکه بی هم اطلاق کنند و داده رد قیاس کنند **دوم**  
 عکس هر معنی استعمال عقیده بی هم چنانکه گوید امروز فکر کردی بر این نظر  
 بیه فکر **فصل چهاردهم** استعمال عام است در هر معنی چنانکه گوید الکتاب  
 و الاده کنه اگر از این **دوم** عکس هر معنی اطلاق کنه اگر از این **دوم**  
**فصل پانزدهم** مضارع و استغنیض و التیلاک و مضارع و استغنیض  
 چنانکه فردی گوید در امری خیر **فصل شانزدهم** عکس هر معنی اطلاق مضارع  
 مضارع و استغنیض کنه که منم بر روشن غیر بر روشن **فصل هجدهم**  
 این جمله اطلاق سنایا **فصل نهم** اطلاق می و بر می و چنانکه زیر  
 و می را و لا فوا و فوا کنه که در این دو فوا که چه در این  
 و است هر ممکن است از مقوله قد و حاک **فصل بیستم** این را ان الله



صندک آرد **ن**اوه هر کسی را در جنگ آورد **۱۰۹** اطلاق مبدل است  
 بر بدل چنانکه اول مبدل هم بعد از او را مبدل هم **۱۱۰** اطلاق مکرر در  
 اثبات است و آمده **عزم قول** علت است حضرت جعفر بن محمد **عزم**  
 اطلاق اسم معرفت علی بن سیرت و اللفظ و معنی آن سیرت و در این  
 مستحبات و ممکن است این نوع از مقوله اطلاق عام و مالا و فای **۱۱۱**  
 آنکه اطلاق ای رکن و نفر **قال** بین الی کم هر قسما یعنی در فضیلت  
**۱۱۲** الی کم که کون و قسما مثل کس که شیه یعنی شیه **صندک** اطلاق  
 ضد است ضد چنانکه در اول اطلاق کس و قسما و سیرت و بعد چنانکه کون  
 زیرا تمام است از چنانکه **قال** و بشیر بعد از الیم است از چنانکه **۱۱۳**  
 و چنانکه کون و بعضی از آنها را بعضی دیگر کرده اند و بعضی را بعضی  
 دیگر از آنها را بعضی دیگر از آنها را بعضی دیگر از آنها را بعضی دیگر  
 متوجه عبارت از این است که بپند از این پس ایشان را بپند از این  
 است بهتر است **استعاره** و اگر از این است اطلاق مقید و مالا و فای  
 مرد و نیست از چنانکه مقصود از کس و چنانکه مقصود از کس و چنانکه  
 به مقصود مکرر است **ب** **قال** ضد و فای **۱۱۴** استعاره از کس  
 می از لغت است **اصطلاح** می از لغت است **۱۱۵** استعاره از کس

در لغت

۲۱

۲۲

بعضی استعمال لفظ است و بعضی معنی موضع که خود بعد از است بهتر و بعضی را بهتر  
 عقد است این معنی اول استعمال است و بعضی را بعضی را بعضی را بعضی را  
 استعمال مکرر که شیه و خود را از اول استعمال شیه به قرار داده و لفظ شیه به شیه  
 قدرت است و از شیه به اطلاق کنند مثلاً چنانکه لفظ است و در شیه  
 استعمال کنند به بدین اصراف و از افراد اذعی است اعتبار نماید و بعد  
 است و در نزد بعضی لفظ که خود را از اول معنی موضع که او است استعمال  
 پس استعمال است بر این استعمال لفظ است و در از اول معنی موضع که او است  
 عقد و اول خود را از اول معنی است و حقیقت است مجاز و در شیه  
 و استعمال در معنی موضع که به شیه استعمال لفظ است و در معنی موضع  
 خود را از اول معنی موضع که او است و در شیه استعمال لفظ است و در معنی موضع  
 و اعتبار عقد **و** **صندک** لفظ است که شیه استعمال است لفظ است  
 حیوان درنده و بعضی را از اول معنی موضع که او است و در شیه استعمال  
 حیوان درنده و بعضی را از اول معنی موضع که او است و در شیه استعمال  
 مثلاً استعمال حیوان درنده و درنده و در شیه استعمال لفظ است و در معنی موضع  
 از امی نیست معلوم است که استعمال است و در شیه استعمال لفظ است  
 در معنی موضع که به شیه استعمال است و بعضی را از اول معنی موضع که او است



تشفیر

**یعت** لا تعجبوا من قولنا ان الله عز وجل قد اراد ان يخلق من الارض جنات تجري من تحتها مياه من غير ان ينزل من السماء ماء فلما اختلف فريقان من بني اسرائيل ففصل بيننا وبينهم الوادى فقال بعضهم لا تعجبوا من قولنا ان الله عز وجل قد اراد ان يخلق من الارض جنات تجري من تحتها مياه من غير ان ينزل من السماء ماء فلما اختلف فريقان من بني اسرائيل ففصل بيننا وبينهم الوادى فقال بعضهم لا تعجبوا من قولنا ان الله عز وجل قد اراد ان يخلق من الارض جنات تجري من تحتها مياه من غير ان ينزل من السماء ماء فلما اختلف فريقان من بني اسرائيل ففصل بيننا وبينهم الوادى فقال بعضهم لا تعجبوا من قولنا ان الله عز وجل قد اراد ان يخلق من الارض جنات تجري من تحتها مياه من غير ان ينزل من السماء ماء

انظر















تخصیصه بله و که تفصیل و عدم مذکور است و بالکلیه و تفصیل  
چنانکه در حدیث است از آنکه این حدیث باطله و اشتباه بر مشهور  
محقق است و از این جهت است که این حدیث اشتباه است و در حدیث  
مصرح که در این حدیث مستند است بلکه اطلاق اشتباه است  
بالکلیه و تفصیل بر وجه اشتباه و اما بالکلیه و تفصیل بر وجه اشتباه و اما  
بالکلیه و تفصیل بر وجه اشتباه و اما بالکلیه و تفصیل بر وجه اشتباه و اما  
بر اطلاق که بعضی از اهل علم متنبه به این شبهه گردیده اند و در حدیث  
نقد بر غیر غلبه و عدم فرق بین حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
باشد و این حدیث از برای هر که از اهل علم متنبه به این اشتباه و تفصیل  
برای هر یک از این حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
و در کلام می بر هیچ وجه نباشد و اشتباه بالکلیه و تفصیل از یکدیگر متفکک  
نشد **تذکره** بر آنکه هر قرین در تشبیه بین حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
برگاه جامع وجه شبهه است و وجه تشابه باشد و اشتباه و حدیث و حدیث  
جامع کند باشد شد اشتباه و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
بترجمه از حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
چنانکه در حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
اشتباه نیست بلکه شبهه است بین حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث

نیزه اف

کن در لغت مصدر کن یعنی کنایه از عدم الفح بدو و در حدیث  
عبارت است از ذکر عدم و اراده و اراده و اراده و اراده و اراده و اراده  
مستند به حدیث مذکور در این حدیث که در حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
تفصیل و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
احد لغت شده و عدم است و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
اراده کردن و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
قرین معنی به حقیقت اراده و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
بلکه مقصود از این حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
یعنی هر معنی و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
نعم بلکه بر وجه و از اراده و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
صفات ذات و ضم نامی و بعضی از اهل علم از این جامع اشتباه  
بذات و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
ان فقه اول **اف** میفرموده اند و نامی را **اف** میفرموده اند  
و گفته اند در این نوع شرط و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث  
خط و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث و حدیث































































